

اسطوره و ادبیات مدرن

دکتر محمود طاووسی - آموزه درودگر

استاد گروه پژوهش هنر دانشگاه تربیت مدرس - کارشناس ارشد پژوهش هنر دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

بررسی نقش و جایگاه اسطوره‌ها در ادبیات مدرن و رویکرد تأمل‌برانگیز نویسندگان مدرنیست به بینش اسطوره‌ای، در عصر و زمانه‌ای که بی‌شک استیلائی دانش در تمامی عرصه‌های تفکر و حیات، بی‌اعتباری مطلق چنین بیشی را گریزناپذیر می‌نماید، موضوعی است که محل تأمل مقاله پیش‌رو به‌شمار می‌رود. بر مبنای ره‌یافت حاصل از این پژوهش، از جمله مهم‌ترین دلایل حضور اسطوره‌های کهن در پیکره آثار ادبی مدرن را می‌توان در موارد ذیل تبیین نمود: ماهیت مشترک اسطوره‌ها و تجارب بشری، تسری پیچیدگی‌های زندگی مدرن بر پیکره آثار ادبی به یاری اسطوره‌ها، اعاده نظم در جهان اثر به مدد نظام‌های اسطوره‌ای، برساختن قهرمانی مدرن در برابر قهرمان اسطوره‌ای کلاسیک، تغییر نگرش انسان عصر مدرنیسم نسبت به ماهیت اسطوره‌ها و بازنگری و نقد برخی از ابعاد اسطوره‌های کلاسیک. پژوهش پیش‌رو به منظور دستیابی به نتایج یادشده، از شیوه توصیفی - تحلیلی و اتکا بر مطالعات کتابخانه‌ای بهره برده است.

کلیدواژه‌ها: اسطوره، مدرنیسم، ادبیات، ادبیات مدرن، حیات مدرن.

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۲/۱۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۳/۲۳

Email: adroodgar@gmail.com

www.SID.ir

مدرنیسم^۱، به‌عنوان جنبشی ادبی در اروپا، در فاصله دهه ۱۹۰۰ میلادی و اواسط دهه ۱۹۲۰ به اوج خود رسید. اثر برجسته جوزف کنراد^۲ با نام قلب تاریکی^۳، در سال ۱۹۰۲ و اولیس^۴ اثر مشهور جیمز جویس^۵، در سال ۱۹۲۲ میلادی منتشر شد. مضمون محوری ادبیات مدرنیستی در کلام جرج سیمل^۶، جامعه‌شناس آلمانی، در توصیف ویژگی‌های حیات در عصر و زمانه مدرن مستتر است:

عمیق‌ترین و به تعبیری ریشه‌دارترین دغدغه انسان عصر مدرنیسم، تلاش در راستای احیای مجدد آزادی، هویت و فردیت از دست‌رفته خویش در مواجهه با فشارهای بی‌امان اجتماعی، میراث تاریخی، فرهنگ و سبک مسلط اجتماعی است. (Simmel 1903:107)

به بیانی دیگر، انسان عصر مدرنیته به آرامی در حال درک این واقعیت بود که مادی‌گرایی و خردگرایی راه به جایی نمی‌برد و بشر تنها از رهگذر برقراری ارتباط با دنیای درون و ذهن خود، به معنا و مفهوم نهانی حیات دست می‌یابد. (Rauch 2003: 14)

در این میان و همسو با تحولات اجتماعی پیش‌رو، نیاز به ادبیاتی تحول‌یافته و دگرگون در راستای هم‌گرایی با واقعیت‌های عصر و زمانه مدرن و به منظور جبران فقدان هویت و گسست از ریشه‌ها - که شاخصه حیات مدرن تلقی می‌شد - شکل گرفت که به تعبیر فالک^۷ از رهگذر آفرینش و خلق اسطوره‌های نوین معاصر تحقق یافت (Falck 1994: 148). چرا که یکی از اساسی‌ترین روش‌های احراز هویت در "جوامع سنتی"، باور و خلق اسطوره‌ها بود (Rauch 2003: 16) و از آنجا که آفرینش و خلق اسطوره‌ها می‌تواند به عنوان خصلت عام بشر در تمامی اعصار تلقی شود (Van Schalkwyk 2004: 1)، نویسنده مدرنیست

1. Modernism

2. Joseph Conrad (1857-1924)

3. Heart of Darkness

4. Ulysses

5. James Joyce (1882-1941)

6. George Simmel (1858-1918)

7. Colin Falck

بر آن شد تا باردیگر به یاری اسطوره‌ها در صدد احیای هویت از دست رفته خویش برآید. اگرچه، آفرینش اسطوره‌ای مانا برای جهان مدرن، به سبب پیچیدگی‌ها و تغییرات سریع جامعه، امری دشوار به نظر می‌رسید. (Campbell 1988: 132)

از سوی دیگر، تی. اس. الیوت^۱ با اشاره به رمان *اولیس* به‌عنوان کمال ژانر ادبی رمان، اهمیت بهره‌گیری جویس از ساختار اسطوره‌ای مؤثر و منسجم در متن این اثر را معادل کشفیات علمی اخیر برمی‌شمارد و می‌نویسد:

من این اثر را گویاترین بیان عصر حاضر تلقی می‌کنم، اثری که همه ما به‌گونه‌ای وامدار آن هستیم. بهره‌گیری جویس از اسطوره *اودیسه* هومر در *اولیس* از اهمیت شایان توجهی برخوردار است، تا آنجا که از دیدگاه من، از حساسیت و تأثیر یک کشف علمی برخوردار است. هیچ نویسنده دیگری پیش از جویس، ستون‌های رمان و یا دیگر ژانرهای ادبی را بر شالوده و بنیانی اسطوره‌ای استوار نساخته بود، شاید ضرورت چنین امری تا پیش از ظهور بارقه‌های مدرنیسم احساس نمی‌شد. (Eliot 1975:35)

نگرش فوق به روشنی دلالت بر جایگاه روایات اسطوره‌ای در تکوین چارچوب برخی از مهم‌ترین آثار ادبی مدرن دارد. نویسنده مدرن به جای تلقی و پذیرش صرف اسطوره‌ها به‌عنوان باورهای کهن بشری، از آنها به‌منظور شکل‌دادن به ساختار آثار خود، افزودن لایه‌های معنایی و غنا بخشیدن به شخصیت‌ها و پیرنگ (Plot) داستان‌های خویش بهره می‌گیرد. اما آنچه موضوع بحث مقاله اخیر را به خود اختصاص می‌دهد، افزودن فهرست جدیدی بر دلایل پیشین است. بدین منظور، نخست به تبیین مفهوم اسطوره از زوایای گوناگون و سپس تشریح نقطه نظرات نگارنده در رابطه با برخی دیگر از دلایل حضور اسطوره‌ها و بینش اسطوره‌ای در متن آثار ادبی مدرن پرداخته می‌شود.

1. T.S. Eliot (1888-1965)

اسطوره و معانی آن

Archive of SID

در فرهنگ فارسی معین، دو معنا برای اسطوره ذکر شده که عبارت‌اند از ۱. افسانه، قصه و ۲. سخن پریشان (فرهنگ فارسی معین: ذیل واژه). در معنای دقیق‌تر، این واژه به مجموعه‌ای از ادبیات داستانی ملل گوناگون اطلاق می‌شود. از این رو، اسطوره داستانی است با این ویژگی‌ها؛ نخست اینکه در آن تبیینی از چگونگی آفرینش کائنات ارائه می‌شود. این تبیین بیشتر با خرد امروزی منافات دارد و از نظر انسان معاصر آمیخته با خرافات و نادانی جلوه می‌کند، اما اهمیت اسطوره در همین نهفته است که پنداشت‌های انسان روزگار باستان درباره پدیده‌های طبیعی را بر ما آشکار می‌سازد. دومین ویژگی اسطوره این است که شخصیت‌های آن را خدایان، الهه‌ها و یا قهرمانانی تشکیل می‌دهند که به دلیل برخورداری از قدرت‌های فوق بشری، قادر به انجام اعمالی فراطبیعی‌اند؛ به همین سبب، انسان در اسطوره بیشتر یا از خشم خدایان عذاب می‌کشد یا مجبور به تحمل مکافات است که جبر سرنوشت برای وی رقم زده و یا مقهور اعمال قهرآمیز پهلوانان بی‌مانند است. سومین ویژگی اسطوره این است که نه به یک نویسنده خاص، بلکه به مردمانی معین نسبت داده می‌شود. شعرای بزرگ روزگار باستان در فرهنگ‌های گوناگون (مانند هومر^۱ و فردوسی) که از دریچه آثار خویش این اسطوره‌ها را به نسل‌های پس از خود انتقال داده‌اند، حکم تدوین‌کنندگان و شرح‌دهندگان (و نه دقیقاً خالقان) اسطوره‌ها را دارند. چهارمین ویژگی اسطوره این است که به صورت‌های متفاوت و گاه حتی متضاد ثبت شده است. سینه به سینه نقل شدن اسطوره‌ها در گذشته و نیز گاه دخل و تصرف نویسندگان در جزئیات اسطوره‌های گوناگون را می‌بایست از جمله پاسخ‌های این

1. Homer

پرسش برشمرد که چرا گه‌گاه از یک اسطوره واحد، چندین روایت گوناگون وجود دارد. و سرانجام پنجمین ویژگی اسطوره این است که داستانی منفرد نیست، بلکه حلقه‌ای است از زنجیره بزرگی از داستان‌های مرتبط. شخصیت‌های واحد در اسطوره‌های گوناگون تکرار شده و داستان زندگی‌شان ادامه می‌یابد و به این اعتبار می‌توان گفت مجموعه اسطوره‌های هر ملتی، واجد نوعی نظام و هم‌پیوندی درونی بوده و ارائه‌دهنده تصویری منسجم از باورها و ادراکات یک ملت است. (پاینده ۱۳۸۵: ۱۸۶)

بررسی دلایل حضور اسطوره‌های کهن در متون ادبی مدرن

الف- ماهیت مشترک اسطوره‌ها و تجارب بشری

تاریخ فرهنگی حیات بشر حاکی از تکرار پی‌درپی مضمون هویت مشترک و یگانه‌ای است که خط سیر اندیشگانی نسل‌های پیشین را به شیوه تفکر انسان معاصر مرتبط می‌سازد. عملکرد نویسنده مدرنیست در قراردادن شخصیت‌های داستانی خود در بافتی دیرآشنا که به مثابه میراثی کهن‌الگویی به ناخودآگاه جمعی قهرمانان وی راه‌یافته، از رهگذر بهره‌گیری از الگوها و مضامین اسطوره‌ای، ناشی از باور و پذیرش نگرش فوق‌است؛ چنانچه تی. اس. الیوت در بحث پیرامون جویس و اثر برجسته وی، اولیس، این‌گونه می‌نویسد:

بهره‌گیری از بافتار و مضامین کهن اسطوره‌ای با هدف برقراری هم‌گرایی و توازی سنجیده میان عصر حاضر و دوران کهن، شیوه و اسلوب منحصر به فرد جیمز جویس در *اولیس* بوده که می‌بایست توسط سایر نویسندگان مورد تأسی قرار گیرد. این شیوه مؤثرترین روش در راستای رهایی از بیهودگی، معنا باختگی و هرج و مرج گسترده‌ای است که بارزترین ویژگی عصر حاضر به شمار می‌رود. (Eliot 1975: 17)

به تعبیری دیگر، اسطوره‌ها حاکی از الگوهای پایدار و تکرارشونده تجارب بشری هستند و تبیین‌کننده رویدادهای زندگی انسان در اعصار گوناگون به شمار

می‌روند. واژه کلیدی در تعریف بالا، واژه "الگو" است که به مفهوم برخورداری *Archive of SID* تمامی تجربیات انسانی از ژرف‌ساختی مشترک و بازشناختی است. فناپذیری و جاودانگی اسطوره‌ها نیز برخاسته از ماهیت عام و مکرر تجربیات و احساسات بنیادین بشری است. تلقی اخیر از واژه اسطوره، ما را به مفهوم یونگی کهن‌الگو^۱ نزدیک می‌سازد. استناد به تبیین کهن‌الگویی اسطوره‌ها، کمک شایانی به درک علل حضور آنها در متون ادبی مدرن و اندیشه نویسنده مدرنیست می‌نماید. یونگ به روشنی اظهار داشت که در تحلیل روان می‌توان عناصر نمادهای اسطوره‌ای را بازیافت. از نظر یونگ، عناصری نمادین در روان ناخودآگاه ما وجود دارند که به معنایی بازمی‌گردند که خود آنها را نساخته‌ایم، به عکس چنین به نظر می‌رسد که این عناصر و نمادها زاده معنایی ازلی و جاودانه‌اند. بدین‌سان، ما بی‌آنکه خود بدانیم در جهانی از خدایان، شیاطین، فرشتگان و نیروهای خیر و شری زندگی می‌کنیم که «حضورشان شکل عوض کرده است» (احمدی ۱۳۸۶: ۳۶۹) و از آن‌جا که از نقطه نظر یونگ، هنرمند، بشر به معنای متعالی لفظ است، بشر جمعی است، یعنی کسی که حیات روانی ناخودآگاه نوع بشر را بر دوش می‌کشد و شکل می‌دهد، باور به مقوله کهن‌الگوها و مبنا قراردادن آنها به منظور حاکم‌نمودن نظم نوینی مبتنی بر حافظه جمعی بشر بر پیکره آثار ادبی، خاستگاه اندیشگانی نویسنده مدرنیست در استمداد از اسطوره‌ها به شمار می‌رود.

بدین ترتیب، از آنجا که اسطوره‌ها قدمتی به قدمت نژاد بشر دارند و تمامی قهرمانان اسطوره‌ای از وجوه اشتراک فراوانی برخوردارند و به تعبیری با قهرمانی با هزاران چهره روبه‌رویم، نویسنده مدرن به منظور افزودن ابعادی جاودانه و جهانی به داستان‌ها و شخصیت‌های خود، از آنها بهره می‌گیرد. به عنوان نمونه،

1. Archetype

فصل مشترک بیشتر اسطوره‌ها وجود قهرمانی است که در پی دستیابی به آنچه رهایی و سعادت را برای وی و هم‌نوعانش به ارمغان می‌آورد و با هدف ورود به مرحله‌ای نوین از زندگی معنوی خود، مخاطرات و آزمون‌های سفری طاقت‌فرسا را بر خود هموار می‌سازد. اسطورهٔ اخیر، جدا از برخی تفاوت‌های ظاهری متناسب با فرهنگ‌های ملل گوناگون، منطبق با هر عصر و زمانه‌ای، در حافظهٔ جمعی بشر، تکرار و به جزیی تفکیک‌ناپذیر از روان ناخودآگاه وی بدل شده است. نویسندهٔ مدرن، داستان خود را با الگوی اسطوره‌ای بالا همساز می‌سازد تا بر این حقیقت جاودانه صحنه گذارد که تمامی ما انسان‌ها به گونه‌ای، به ندایی درونی که ما را به جست‌وجوی تکه‌هایی از شخصیت خویش فرا می‌خواند، پاسخ می‌دهیم. جیمز جویس در *چهرهٔ مرد هنرمند در جوانی*^۱، استیون ددالوس^۲ را به منظور تکامل شخصیت هنری وی، نخست با ترک خانه و زندگی به دور از خانواده و رویارویی با تجارب گوناگون روبه‌رو می‌سازد و سرانجام به ترک ایرلند و سفر به پاریس فرا می‌خواند.

از سوی دیگر، از دیگر دلایل بهره‌گیری از نظام‌های کهن اسطوره‌ای در پیکرهٔ آثار ادبی مدرن، پرتوافکنی بر اعمال و حیات انسان معاصر و کاوش در پندارها و ادراکات درونی وی از دریچهٔ بینشی اسطوره‌ای است. هنر منحصر به فرد جویس در *رمان/ولیس*، بروز خلاقیتی شگرف در تکمیل ساختار اسطوره‌ای از پیش موجودی بود که فرصت ارزیابی و تحلیل حال را به گونه‌ای شفاف در پرتو نور آشنایی‌زدای^۳ خویش فراهم می‌آورد. از جمله اهداف تی. اس. الیوت از ارجاع به اسطوره‌های کهن در شعر بلند خود سرزمین بی‌حاصل^۴، تأکید بر کیفیات حقیر و مبتذل زندگی مدرن، حیاتی‌آکنده از آدم‌های معمولی در قیاس با

1. A Portrait of the Artist as a Young Man

2. Stephen Dedalus

3. Defamiliarization

4. The Waste Land

قهرمانان شکوهمند و اسطوره‌ای عصر طلایی است. اسطوره‌های پائین‌راه و نمایان

در دستان الیوت، ابزاری مناسب به منظور نقد حیات معاصر به شمار می‌آیند.

ب- تسری پیچیدگی‌های حیات مدرن بر پیکره آثار ادبی به یاری اسطوره‌ها

نویسنده مدرن، خلاف نویسنده قرن نوزدهم، به بیان روش و آشکار ایده‌اش در قالب متنی رئالیستی نمی‌پردازد، بلکه همسو با پیچیدگی‌های زندگی مدرن، تمایلی مبنی بر رمزآمیز کردن اثر و به چالش کشیدن ادراک مخاطب در رمزگشایی و دریافت معانی مکنون، در قالب جملاتی که شاید در نخستین نگاه بی‌معنا جلوه نمایند، دارد. اگرچه این ابهام معنایی همواره از راه پیچیدگی بیان به دست نمی‌آید، بی‌شک در مواردی بیان هنرمند مدرن بسیار پیچیده است. بخش‌هایی از *اولیس* جیمز جویس و تمامی رمان پایانی وی، بیداری فینگان‌ها، از مرموزترین و مبهم‌ترین آثار ادبی جهان به‌شمار می‌روند. به‌طور اساسی بیان روشن، آشکار و قاطع اندیشه به‌وسیله هنرمند، در تعارض مستقیم با ایدئولوژی مدرن که داعیه‌دار رویکرد دموکراتیک و مبتنی بر تکثر آرا و اجتناب از تحمیل نظر به شمار می‌رود، قرار دارد. بدین ترتیب، نویسنده مدرن به تاسی از ایدئولوژی غالب عصر خود و قائل شدن به رویکردی مبتنی بر تکثر آرا در تحلیل رخدادها و پدیده‌های پیرامون، با به‌کارگیری تکنیک‌هایی چون جریان سیال ذهن^۱، حدیث نفس^۲، بی‌فرجام رها کردن داستان‌های خود و سرانجام به‌کارگیری واژگان و عباراتی با دلالت‌های اسطوره‌ای، در پیچیدن مضمون اثر خود در لفافی از نداشتن قطعیت، یکپارچگی و ثبات می‌کوشد.

از منظری دیگر، تمایل نویسنده مدرنیست به تسری نداشتن قطعیت و فرجام روشن و یگانه به متن اثر را می‌توان ناشی از باور نداشتن او به ثبات و ارزش‌هایی تزلزل‌ناپذیر برشمرد. چرا که تجارب وی، به‌ویژه در خلال جنگ‌های

1. Stream of Consciousness

2. Interior Monologue

جهانی اول و دوم، بسیاری از ارزش‌هایی که تا آن روز تردیدناپذیر می‌نموده، به زیر سؤال می‌برد. از این رو، بی‌اعتقادی وی به باورهایی انکارناپذیر و در عین حال، باور به پیچیدگی‌های زندگی مدرن، منجر به اجتناب از صراحت بیان و رمزآمیز نمودن اثر در قالب مفاهیم اسطوره‌ای و بدین ترتیب، رها کردن مخاطب در گستره‌ای از تکثر معنا و اندیشه می‌شود. هنگامی که تی. اس. الیوت در بندی از شعر بلند خود، سرزمین بی‌حاصل، می‌نویسد:

«نوی شیبورهای شکار و ماشین‌هایی که سوئینی^۱ و پورتر^۲ را در کنار چشمه به یکدیگر پیوند می‌دهد...» (Bloom, 2007: 67) از مخاطب فرهیخته خویش انتظار دارد تا تلمیح ظریف و ماهرانه وی به اسطوره آکتئون^۳ و دایانا^۴ و لایه‌های معنایی "متعدد" و "نامتعین" آن را دریابد.

ب- اعاده نظم در جهان اثر به مدد نظام‌های اسطوره‌ای

فقدان نظم در جهان خارج از ذهن، رمان‌نویس مدرنیست را متقاعد ساخت که بایستی نظم را در اعماق ذهن اعاده کرد و آن را بر متن اثر ادبی تسری داد. وی خلاف نویسنده پست‌مدرن، در عین باور نداشتن وجود نظم در جهان مدرن، سعی در جبران مافات در جهانی که خود خالق آن است، دارد.

دنیای اثر از نظر نویسنده مدرن، جایگاه مناسبی برای پناه‌بردن و برساختن نظم نوین بر اساس ایده‌آل‌ها و الگوهای ذهنی - که محدودیت‌ها و فقدان ظرفیت‌های جهان واقعی امکان تحقق آنها را تقریباً ناممکن ساخته است - فراهم می‌آورد. بدین منظور، نویسنده مدرن راهکارهای گوناگونی را در پیش می‌گیرد. آفرینش اسطوره عملکرد بی‌بدیل و جهان‌شمول ذهن بشر در راستای جبران فقدان نظام اجتماعی پایا و خلق معنا برای حیات فردی وی به شمار می‌رود.

1. Sweeney

2. Porter

3. Achteen

4. Diana

به تعبیری، اسطوره‌ها زیربنای ساختار اجتماعات بشری به شمار می‌روند.

(Coupe 1997: 6). بدین ترتیب، جایگزین ساختن نظامی مابعدالطبیعی که نمونه‌اش را در آثار پروست می‌توان دید و یا نظامی به تمامی مبتنی بر قرینه‌سازی اسطوره‌ای در آثار الیوت و جویس و به ویژه رمان *اولیس*، از جمله روش‌های نویسنده مدرنیست در راستای اعاده نظم در جهان اثر به شمار می‌رود.

ج- بر ساختن قهرمانی مدرن در برابر قهرمان اسطوره‌ای کلاسیک

اسطوره‌ها منبع الهام مؤثری به منظور خلق و پردازش شخصیت‌های ادبیات داستانی مدرن به شمار می‌روند. روند رشد و تکامل شخصیتی قهرمان مدرن روندی اتفاقی نیست، بلکه ساختاری اسطوره‌ای را دنبال می‌کند. در طی این روند، مؤلفه‌های کهن و نوین می‌بایست به گونه‌ای با یکدیگر درآمیزند تا امکان بازشناسی نمونه جدید از طریق پی‌گیری مؤلفه‌های دیرآشنای نمونه کلاسیک میسر شود. از این رو، انتصاب نام‌های اسطوره‌ای به شخصیت‌های داستانی، ابزار هوشمندانه‌ای برای برقراری پیوند میان قهرمان اسطوره‌ای کلاسیک و مدرن به‌شمار می‌رود. با این حال، قهرمان مدرن با وجود تشابه با نمونه‌های کهن، از جهات بسیاری متفاوت با آنها به نظر می‌رسد. وی خلاف همزاد کلاسیک خود توانایی‌های مافوق بشری ندارد و انسانی است که شاید تنها تفاوتش با دیگران، نداشتن توان در همزیستی و سازش مسالمت‌آمیز با آنچه اقتضائات زندگی مدرن خوانده می‌شود، باشد. قهرمان مدرن، خلاف قهرمان اسطوره‌ای، بیشتر مقهور دنیای پیرامون خویش است و این بار به جای نبرد با نیروها و موجودات طبیعی و فراطبیعی، ناتوان از غلبه بر چالش‌ها و معضلات زندگی اجتماعی، به دنیای درون خویش پناه می‌برد و تنهایی و انزوا را به عنوان چاره کار برمی‌گزیند. او اگرچه خلاف نمونه کلاسیک، خود را ناتوان از ایستادگی در برابر جبر سرنوشت و اراده خدایان بی‌شمار نمی‌یابد، در عین حال ناگزیر از رویارویی با جبر اجتماع و در بیشتر موارد ناتوان از تغییر شرایط و قوانین تحمیلی آن است و سربسته بر

ناتوانی خود در تغییر آنچه مدرنیته و اقتضائات آن می‌نامد، از طریق *کلاه‌گیری* *Arzhy* از اجتماع و ضروریات آن صحنه می‌نهد. بدین ترتیب، وی گاهی در نقش یک ضد قهرمان^۱ ظاهر می‌شود که با بی‌اعتنایی به ارزش‌های اجتماعی، سعی در فرونهادن و بی‌اعتبار جلوه‌دادن آنها دارد تا از این طریق، به تکوین ارزش‌هایی فردی و ارائهٔ چهرهٔ نوینی از یک قهرمان بپردازد. از این رو، ارزش‌های قهرمان اسطوره‌ای کهن، گاه در تعارض جدی با باورها و اعتقادات قهرمان مدرن واقع می‌شود. قهرمان مدرن در بحران دوگانه‌ای به‌سر می‌برد؛ از یک سو، باور خویش به ارزش‌های کهن را ازدست داده است و از دیگر سو، قادر به پذیرش ارزش‌های حاکم بر جامعه‌ی مدرن نیست. از این رو، با تکوین نظام نوینی در چارچوب ذهنی خود و جایگزین کردن ارزش‌هایی فردی، سعی در کاهش تماس و اصطکاک خود با دنیای مدرن و التیام‌بخشیدن به روان دردمند خود دارد. بدین وسیله، قهرمان مدرن نه نجات نوع بشر را آرمان خویش برمی‌شمارد و نه عبور از خون‌های دوازده‌گانه (دوازده کار دشوار و طاقت‌فرسا که هرکول^۲، پهلوان مشهور اساطیر یونانی و رومی به انجام رساند) و نه حتی تلاش در راستای ایستادگی در برابر جبر سرنوشت و یا ارادهٔ خدایان خشمگین و انتقام‌جوی بی‌شمار، بلکه تأکید بر آرمان فردیت و نفی از خودبیگانگی که گریبان‌گیر انسان عصر و زمانهٔ مدرن است، وجههٔ همت او واقع می‌شود. قهرمان اسطوره‌ای مدرن درصدد احیای دوبارهٔ هویت مستقل و منحصر به فرد خویش است که در روند مدرنیته و حذف تفاوت‌ها و فردیت‌ها و تأکید بر یکپارچه‌سازی ماشینی به دست فراموشی سپرده شده است. بدین‌سان، امور کم‌اهمیت و روزمرهٔ زندگی وی، جنبه‌ای اسطوره‌ای می‌یابند و مرد دوره و زمانهٔ ما، به جایگاه رفیع قهرمانی افسانه‌ای نائل می‌شود. قهرمانی که با تجربیاتی از

1. Antihero

2. Hercules

جنس زمانه خویش، سعی در احراز هویت از دست‌رفته خود در آن خنجران
جریان عادی و روزمره زندگی، همچون استیون ددالوس در چهره مرد هنرمند در
جوانی و نیز اولیس، در صدد دستیابی به مسیر رشد و کمال^۱ خویش است. آن چه
از استیون، چهره یک قهرمان می‌سازد، تجربیات منحصر به فرد و یا قوای
فرا بشری‌اش نیست، بلکه تحلیل و تعبیر متفاوت وی از رخداد های زندگی
روزمره و تأمل در جریان سیال ذهن و غوطه خوردن در امواج بی‌امان سائق‌های
اندیشه و خیال آن است. قهرمان مدرن همچون همتای باستانی‌اش به مبارزه
برمی‌خیزد، اما این بار، نه در مقام انسانی با نیروهای فوق بشری که گاه با
حمایت خدایان و الهگان بی‌شمار قرار می‌گیرد، بلکه به عنوان انسانی تنها و
تک‌افتاده در برابر جهانی که قصد ایستادگی در برابر نیروی اراده‌اش را دارد. او
نیز، نه تنها همواره پیروز این نبرد نیست، بلکه با تأکید بر ظرفیت‌های بشری و
صفات انسانی‌اش، در بیشتر موارد مقهور این نبرد نابرابر می‌شود؛ اما دیگر بار
می‌ایستد و مسیر آکنده از آزمون و خطاهای متعدد خویش را پی می‌گیرد. و
سرانجام، قهرمان مدرن، خلاف قهرمان اسطوره‌ای کلاسیک، مسیر و مقصد
از پیش روشنی در ذهن ندارد، بلکه آرمان وی دستیابی به هویتی فردیت‌یافته، از
رهگذر تجربیات و چالش‌های پیش‌بینی‌ناپذیر حیات معاصر است.

ه - تغییر نگرش انسان عصر مدرنیسم نسبت به ماهیت اسطوره‌ها

جیمز فریزر^۲ در شاخه زرین^۳، اسطوره‌ها را واقعیاتی تلقی کرده است که خارج از
حوزه دانش مدرن خلق و ادراک می‌شوند (Frazer 1922: 103). از منظر وی،
انطباق‌نداشتن اسطوره‌ها با دستاوردهای دانش مدرن، بی‌اعتباری آنها را در عصر
حاضر، گریزناپذیر می‌نماید. این در حالی است که ویتکنشتاین^۴ قرائت وی از

1. Bildungsroman

2. James Frazer (1854-1941)

3. Golden Bough

4. Ludwig Wittgenstein (1889-1981)

اسطوره‌ها را بازنگری می‌کند و ناقص و ناشیانه انگاشتن آنها را به سبب *Archive of SID* برخوردار نبودن از مؤلفه‌های دانش مدرن انتقاد می‌کند. از دیدگاه وی، عظمت اسطوره‌ها و میراث کهن بشر فراتر از آن است که نادرست انگاشته شوند و فهم آنها منوط بر ادراک منطق مبتنی بر محسوسات بشر کهن، در تبیین نظام کائنات و پدیده‌های پیرامون است.

تلقی انسان مدرن از اسطوره‌ها نیز موافق با دیدگاه‌های ویتکنشتاین است. از جمله علل همراهی وی با نگرش ویتکنشتاین، پشت سر نهادن تجربیات عصر مدرنیسم و جنبشی در هنر با همین نام است. از منظر زیبایی‌شناسانه، زیبایی‌شناسی ادبیات مدرنیستی شباهت بسیار به سایر هنرهای معاصر خود مانند نقاشی دارد. نوشته‌های گرتروید اشتاین^۱ از نظر دید هنری و رویکرد انتزاع‌گرایانه ویژه خود، بیشتر با پرسپکتیو متکثر و منفصل کوبیسمی در آثار پابلو پیکاسو^۲ قیاس می‌شود. پیکاسو اشکال و فرم‌های هنری مدرن را با بهره‌گیری از فرم‌های ابتدایی و نخستین غنا بخشید و کنستانتین برانکوزی^۳ هنر رئالیستی را به سبب بدل شدن به آمیزه‌ای از موقعیت‌های دیرآشنا - که نیازمند آشنایی زدایی و نگاهی دوباره بود - بازنگری کرد. انسان مدرن به روشنی دریافت که سنت‌های هنر قبيله‌ای، بدان صورت که کاشفانش می‌پنداشتند، بدوی نیست و فرانمایی یا اکسپرسیون^۴ قوی، شفافیت ساختاری و تکنیک ساده و سراسر است، آنها را به منشأ الهام مؤثری به منظور برون‌رفت از بن‌بست هنری غرب بدل می‌نماید.

در همین راستا، اسطوره‌های باستانی نیز فرصت مناسبی به منظور درهم شکستن تکرار بی روحی که ادبیات رئالیستی به آن دچار بود، در اختیار نویسنده مدرنیست قرار داد. اشکال و الگوهای اسطوره‌ای، آن‌چنان سایه‌های قدرتمندی بر

1. Gertrud Stein (1874-1946)

2. Pablo Picasso (1881-1973)

3. Constantine Brancusi (1876-1957)

4. Expression

دیوار غار تخیل هنرمندان مدرنیست افکندند که بسیاری از آثار باطلوب و نالیسم بی‌روح اواخر قرن نوزدهم را از خاطره‌ها زدودند.

شایان ذکر است که باور انسان مدرن به اسطوره‌ها و بینش کهن، هرگز به مفهوم نفی و نادیده‌انگاری دستاوردهای علمی بشر - که انکار ناپذیرترین بعد آگاهی و شعور مدرن او به شمار می‌آید - نیست. بسیاری از اندیشمندان بر این باور بودند که نویسندگان امروز به منظور خلق ادبیاتی متعالی می‌بایست دستگامی اساطیری بیافرینند که در آن، بینش‌های کهن اساطیری با یافته‌های جدید فلسفی و علمی درهم آمیخته باشد (شمیسا ۱۳۸۳: ۸۸). پاره‌ای از نگرش‌های علمی نیز از قابلیت و توان درآمیزی با برخی اسطوره‌ها برخوردارند و از آن، به منظور تقویت بنیان و اثبات ادعای علمی خود بهره می‌گیرند. به عنوان نمونه می‌توان به تاریخ باستانی یونان اشاره کرد. تقریباً تا سال ۱۸۷۰، دوران پیش از تاریخ یونان باستان، آن‌چنان که تاریخ‌دانان معتقد بودند، در پرده‌ای از ابهام مانده و در دنیای ناگشودنی اسطوره‌ها گم شده بود. هاینریش شیلمان^۱، باستان‌شناس تفنن‌کار آلمانی، که برخی از شهرهای قهرمانان تروا^۲ و آخیا را که هومر در آثارش ستوده بود از زیر خاک بیرون آورد، ثابت کرد که مورخان مزبور در بررسی حقیقت گزارش هومر و منابع اسطوره‌ای یونان باستان جانب عدالت را نگرفته‌اند. (گاردنر ۱۳۸۶: ۹۸)

در حوزه دانش روان‌کاوی نیز که در اوایل قرن بیستم به وسیله فروید^۳ مطرح و حوزه‌های گوناگونی از اندیشه مدرن را تحت‌الشعاع خود قرار داد، بازگشت به اسطوره‌های کلاسیک به منظور شرح و توصیف آنچه فروید با عنوان اختلالات روانی از آنها نام می‌برد، به چشم می‌خورد. تأمل در اسطوره اودیپ شهریاری^۴

1. Heinrich Schliemann
3. Sigmund Freud

2. Troy
4. Oedipus the King

فریود را به بصیرت نوینی در ادراک اختلالی روانی - که خود عنوان عقیده^۱ او دیپ^۱ بر آن نهاد - سوق داد؛ بصیرتی که هرگز به وسیله دانش و علوم پس آیند آن جایگزین نشد و اعتبار خود را از دست نداد. این درحالی است که بسیاری از نویسندگان مدرنیست، بهره شایان توجهی از رویکردهای روان کاوانه فریودی و نگرش های تحلیلی یونگی متأثر از بینش اسطوره ای برده اند.

و- بازنگری و نقد برخی از ابعاد اسطوره های کلاسیک

گاهی نویسندگان مدرن به منظور نقد برخی از ابعاد مغایر با نگرش و دیدگاه های معاصر در ادبیات اسطوره ای کهن، آنها را به متن آثار مدرن خویش فرا می خوانند و یا به طور اساسی آن را بازنویسی می کنند و به آفرینش دوباره نمونه های کلاسیک می پردازند. استراتژی اخیر، تمهید مارگارت آت وود^۲ در نگارش مجدد نمایشنامه پنلوپه^۳ است. وی خلاف اسطوره کلاسیک، در اثر خود، بر صدای زنان متمرکز می شود و به آنان فرصت ابراز عقیده می دهد. پنلوپه و ندیمه های وی به کمک آت وود به ابتدای تاریخ بازمی گردند تا سخن بگویند. بدین ترتیب، نویسنده مدرن، فرصتی که به وسیله تاریخ و سنت از آنان سلب شده بود را به آنها بازمی گرداند. آن استیون^۴ نیز در نگارش مجدد نمایشنامه *Mede*^۵، به مده فرصت می دهد تا رو به همسرایان کند و فریاد برآورد که آیا شما نمی بینید که هر عمل ناشایست و قبیحی که درباره من شنیده اید، هر کار بی شرمانه و قبیحی، همه و همه آفریننده روح مردان جاه طلب است؟

می توان مدعی شد که رویکرد اخیر، به ویژه در جامعه مدرن، به سبب حاکم بودن فضای نوینی در نقد اندیشه ها و عقاید، به وفور در آثار ادبی مدرن و

1. Oedipus complex
3. The Penelopiad
5. Medea

2. Margaret Atwood
4. Anne Stevenson

نتیجه

تاریخ ادبیات مدرن آمیزه‌ای است از انواع نگرش‌ها و فنون نگارش. اقبال نویسندگان مدرنیست به مفاهیم اسطوره‌ای، آفرینش و خلق نسخه‌های نوینی از اسطوره‌های باستانی و تلاش در راستای تکوین رمزگان اسطوره‌ای در پیکره‌رمان‌ها و اشعار مدرن، از جمله این فنون و نگرش‌های نوین به شمار می‌رود. از جمله دلایل حضور اسطوره‌های کهن در متن آثار ادبی مدرن، همسانی بسیاری از مضامین اسطوره‌ای با تجارب گوناگون بشری است، گویی با روایاتی گوناگون از داستانی واحد روبه‌رویم. تسری پیچیدگی‌های زندگی مدرن بر متن آثار ادبی به یاری اسطوره‌ها، از دیگر اهداف نویسنده مدرن از تکوین رمزگان اسطوره‌ای در این آثار به‌شمار می‌رود. در ادامه بایستی به انگیزه‌های هنرمند مدرنیست در برساختن قهرمانی مدرن در برابر قهرمان اسطوره‌ای کلاسیک اشاره نمود. دیدگاه وی مبنی بر سیطره نداشتن ساختاری نظام‌مند بر دنیای مدرن و تلاش در راستای جبران مافات به یاری نظام‌های اسطوره‌ای در جهانی که خود خالق آن است و سرانجام، نگاه متفاوت انسان عصر و زمانه مدرن به مفاهیم اسطوره‌ای و تغییر نگرش هنرمند مدرنیست به میراث کهن بشری در قیاس با نسل‌های پیشین، در کنار اتخاذ رویکردی نقادانه در برخورد با برخی از باورها و عقاید حاکم بر تفکر کلاسیک بشر را می‌توان از دیگر دلایل بازگشت نویسندگان مدرنیست به اسطوره‌ها و بیش اسطوره‌ای برشمرد.

کتابنامه

- احمدی، بابک. ۱۳۸۶. *حقیقت و زیبایی: درس‌های فلسفه هنر*. تهران: مرکز.
پاینده، حسین. ۱۳۸۵. *نقد ادبی و دموکراسی: جستارهایی در نظریه و نقد ادبی*.
جدید. تهران: نیلوفر.

Archive of SID

شمیسا، سیروس. ۱۳۸۳. *انواع ادبی*. تهران: فردوس.

فرهنگ فارسی معین.

گاردنر، هلن. ۱۳۸۶. *هنر در گذر زمان*. ترجمه محمدتقی فرامرزی. تهران: آگاه و نگاه.

منابع انگلیسی

- Atwood, Margaret. 2006. *the Penelopiad: the Myth of Penelope and Odysseous*. Toronto: Canongate.
- Bloom, Harold. 2007. *T.S. Elliot's the Waste Land*. New York: Infobase Publishing.
- Campbell, J. 1988. *the Power of Myth with Bill Moyers*. New York: Doubleday.
- Coupe, L. 1997. *Myth*. New York: Routledge.
- Eliot, T.S. 1975. *Ulysses, Order and Myth: Selected Prose of T. S. Eliot*. London: Harvest.
- Falck, C. 1994. *Myth, Truth and Literature: towards a true Post-modernism*. New York: Cambridge University Press.
- Frazer, James. 1922. *the Golden Bough: A Study in Magic and Religion*. Canada: Forgotten Books.
- Rauch, S. 2003. *Neil Gaiman's The Sandman and Joseph Campbell: In Search of the Modern Myth*. Holicong: Wildside Press.
- Simmel, George. 1903. *the Metropolis and Mental Life*. [http:// homepage.newschool.edu](http://homepage.newschool.edu).
- Van Schalkwyk, P.L. 2004. *Horisonmites: Mites oor die moontlike in kontemporêre verhandelende tekste van Suid-Afrika en die Nederlandse taalgebied*. Berlin: Potchefstroom.

References

- Ahmadi, Bābak. (2007/1386H). *Haqiqat va Zibāyi: Dars-hāye Falsafe-ye Honar*. Tehran: Markaz.
- Gardner, Helen. (2007/1386H). *Honar dar Gozar-e Zamān (Art Through the Ages)*. Tr. by Mohammad Taqi Farāmarzi. Tehran: Āgāh va Negāh.
- Moein. *Farhang-e Farsi-ye Moein*.
- Pāyandeh, Hossein. (2006/1385H). *Naqd-e Adabi va Democracy: Jostār-hāyi dar Nazarieh va Naqd-e Adabi-e Jadid*. Tehran: Niloofar.
- Shamissa, Sirius. (2004/1383H). *Anvā-e Adabi*. Tehran: Ferdows.

English References

- Atwood, Margaret. 2006. *The Penolopaid: The Myth of Penelope and Odysseus*. Toronto: Canongate.
- Bloom, Harold. 2007. *T.S. Eliot's The Waste Land*. New York: Infobase Publishing.
- Campbell, J. 1998. *The Power of Myth with Bill Moyers*. New York: Doubleday.
- Coupe, L. 1997. *Myth*. New York: Routledge.
- Eliot, T.S. 1975. *Ulysses, Order and Myth: Selected Prose of T.S. Eliot*. London: Harvest.
- Flack, C. 1994. *Myth, Truth and Literature: Towards a True Post-modernism*. New York: Cambridge University Press.
- Frazer, James. 1922. *The Golden bough: A Study in Magic and Religion*. Canada: Forgotten Books.
- Rauch, S. 2003. *Neil Gaiman's The Sandman and Joseph Campbell: In Search of the Modern Myth*. Holicong: Wildside Press.
- Simmel, George. 1903. *The Metropolis and Mental Life*. <http://homepage.newschool.edu>.
- Van Schalkwyk, P.L. 2004. *Horisonmites: Mites oor die Moontlike in Kontemporêre Verhalende Teskste Van Suid-Afrika en die Nederlandse Taalgebied*. Berlin: Potchefstroom.